

فطری بودن دین و خداشناسی



رحیم لطیفی

بیشتر دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی است، وجود فطرت در نهاد آدمی است و اینکه خداشناسی و آموزه‌های دینی بر اساس اصل فطرت سالم انسانی است. مرحوم علامه طباطبائی و شهید مطهری بیشتر از دیگران به تحلیل و بررسی فطرت و مسائل پیرامون آن پرداخته‌اند.^۱ پاسخ درست و کارآمد به سؤال فوق، در گرو بیان مطالب زیر است:

سؤال: فطرت چیست؟ و اگر خداشناسی و دین، فطری است، پس چرا برخی از مردمان به آن معتقد نیستند؟

جواب: یکی از مباحث انسان‌شناسی این است که آیا چیزی به نام فطرت، در نهاد آدمی وجود دارد یا خیر؟ نظریه وجود فطرت، توجه اندیشمندان معاصر را بیشتر از گذشتگان به خود جلب کرده است؛ چون پذیرش یارده آن در سرنوشت مباحث بنیادین حوزه دین پژوهی مانند: خاستگاه دین و اخلاق، منشأ دین، تکامل تاریخ و... اثرگذار است. آنچه مقبول آیات، روایات و

۱. ر.ک: اصول الفلسفه، محمد حسین طباطبائی، بیروت، ام القرى، چاپ اول، ج ۳، ص ۲۷۴؛ مجموعه آثار، استاد مطهری، صدرا، چاپ نهم، ج ۳، ص ۴۵۱.

واژه‌شناسی

«فطرت» واژه‌ای عربی از ماده «ف، ط، ر» بر وزن «فِعْلَة» است که برای بیان حالت فعل (چگونگی کار) استعمال می‌شود.^۱

«فَطَرًا» به معنی شکافتن و آفریدن ابتدایی و بدون پیشینه (ابداعی)^۲ و گشودن و ابراز کردن است.^۳ واژه فطرت با دیگر مشتقات آن حدود ۲۰ بار در قرآن مجید به کار رفته است که در برخی موارد به معنای لغوی آن است، مانند: ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛^۴ آیا در [وجود] خدا که آفریننده آسمانها و زمین است [می‌توان] شک کرد.

و مانند: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾؛^۵ هنگامی که آسمان شکافته و قطعه قطعه شود.

اصطلاح‌شناسی

اصطلاح فطرت با بار معنایی آن در محدوده دین و انسان، نخستین بار در قرآن مجید به کار رفته است.^۶ فطرت در ساحت‌های گوناگون (انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین پژوهی و...) مطرح است که در هر کدام

فراخور حال خود با قرائت‌های متفاوت، از آن تفسیر خاصی ارائه شده است.

فطرت نزد سقراط، یعنی معارف و معلوماتی که در خویشتن انسان نهفته است و در اثر اندیشه و آموزش آشکار می‌شوند.^۷

فطرت به معنی افلاطونی، یعنی اینکه انسان پیش از آمدن در این جهان، به خاطر ارتباط با عالم حقایق (مُثُل) همه چیزها را می‌دانست، اما هنگام آمدن به این دنیا آنها را فراموش کرده است که اندیشه و آموزش آن را یاد آوری می‌کند.^۸

۱. المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، قم، دار الهجرة، چاپ اول، ص ۴۷۶.
۲. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، تراث العربی، چاپ اول؛ مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ دوم، ج ۳، ص ۲۵۸.
۳. معجم المقاییس اللغة، احمد بن فارس، مرکز نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق، ماده فَطَرًا، ج ۴، ص ۵۱۰.
۴. ابراهیم، ۱۰.
۵. انفطار / ۱.
۶. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۵۱؛ فطرت در قرآن، جوادی آملی، قم، اسراء، چاپ اول، ج ۱۲، ص ۶۷.
۷. حوزه و دانشگاه، مسلسل ۹، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۱۰، فطری بودن دین، سید یحیی یثربی.
۸. فطری بودن دین، ص ۱۱۱؛ مجموعه آثار،

فطرت در فلسفه غرب، یعنی یک سری معلومات در ذهن که استناد به حس و تجربه ندارند.^۱

فطرت نزد حکمای اسلامی، یعنی اینکه انسان در این دنیا متوجه برخی چیزها می‌شود که دانستن آن نیاز به معلم و استدلال ندارد، مانند: «کل بزرگ‌تر از جزء است». همین که انسان توان تصور کل و جزء و رابطه آنها را پیدا کند، آن را تصدیق می‌کند. اصول اولیه تفکر انسانی آموختنی و استدلالی نیست. برخی از دانشمندان مغرب زمین نیز با همین تفسیر موافق‌اند، مانند: «کانت» که می‌گوید:

در تصدیق «کل از جزء بزرگ‌تر است» یک سلسله عناصر ذهنی فطری است (یک مقدارش از بیرون گرفته شده و یک مقدارش در خود ذهن است).^۲

برتراند راسل می‌گوید: باور ما به وجود عالم مستقل خارج، در اصل از راه استدلال و برهان حاصل نشده است، بلکه همین که خود را قادر به تعقل بیابیم، در ما حاصل می‌شود.^۳

پاسکال می‌گوید: به وجود خدا، دل‌گواهی می‌دهد، نه عقل، و ایمان از

این راه به دست می‌آید.^۴

فطرت در نگرش آیات و روایات هر چند تفاوت‌هایی با نظریه‌های مذکور دارد، اما در کل تا حدودی با آنها هم‌خوانی دارد.^۵ در فرهنگ دینی مصادیق زیادی از فطریات قلمداد شده است^۶ که در این نوشتار روی سخن با خداشناسی و دین است.

قرآن کریم توجه به دین را از ویژگی‌های انسانی می‌داند که با آفرینش او عجین است؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»^۷ «پس روی خود را

ج ۳، ص ۴۷۵.

۱. همان.

۲. مجموعه آثار، ج ۳، صص ۴۷۶-۴۷۷.

۳. فطری بودن دین، ص ۱۱۱ به نقل از: مسایل فلسفه، ص ۳۹.

۴. سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی، ج ۲، ص ۱۴.

۵. مشروح فطرت در قرآن، ر.ک: ذیل آیات اعراف/۱۷۲؛ ابراهیم/۱۰؛ بقره/۱۳۸؛ مدثر/۵۴؛ غاشیه/۲۱؛ حشر/۱۹؛ عنکبوت/۶۵؛ لقمان/۲۵ و ۳۳ و...

۶. ر.ک: شرح چهل حدیث، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ سوم، ص ۱۷۹.

۷. روم/۳۰.

استعمال شده است؛ چنان که راغب اصفهانی صبغة را به فطرة تفسیر کرده است.

و نیز می فرماید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا»؛^۵ «ابراهیم یهودی و نصرانی نبود، بلکه حنیف مسلمان بود.» قرآن به ادیان قائل نیست. دین بر اساس فطرت است و فطرت انسانی چند جور تقاضا ندارد و نام شرایع پیشین را اسلام می گذارد. امام باقر علیه السلام در تفسیر «حَنِيفِيَّت» فرمود: «هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛^۶ «این همان فطرتی است که خداوند مردم را بر آن خلق کرد.»

صحنه‌هایی از خداشناسی و خداجویی فطری را کتاب خداوند به نمایش گذاشته است؛ مثلاً می فرماید: «هنگامی که سوار کشتی می شوند، با

متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست.»

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا»؛^۱ «و زمانی که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشان ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟^۲ گفتند: چرا، گواهی می دهیم.»

بنابراین، منشأ دین فطری است، نه اینکه جهل به علتها یا ترس و زبونی یا عقده‌های درونی موجب پیدایش دین و خدا باوری باشد.^۳

قرآن درباره دین داری انسان، عبارات: «فطرة الله»، «صبغة الله» و «للدین حنیفاً» را به کار برده است؛ چنان که می فرماید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»؛^۴ «رنگ خدایی، و چه رنگی بهتر از رنگ خدایی است.» صبغة بر وزن فِعْلَةٌ، یعنی نوع رنگی که خدا در متن تکوین زده است؛ یعنی رنگ خدایی درباره دین داری

۱. اعراف/۱۷۲.

۲. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۹.

۳. آن گونه که فروید (Freud) (۱۹۳۹-۱۸۵۶ م) در کتاب روانکاوی (Psychanalyse)، ص ۱۹ می گوید.

۴. بقره/۱۳۸.

۵. آل عمران/۶۷.

۶. ر.ک: مجموعه آثار، ج ۳، صص ۴۵۹-۴۶۲.

اخلاص خدا را می خوانند. هنگامی که آنان را به خشکی نجات می رسانیم، ناگهان شرک می ورزند.»^۱

«هنگامی که مردم گرفتار و درمانده می شوند، به سوی خدا روی آورده، او را می خوانند...»^۲

«هر گاه انسان گرفتار بدحالی و درماندگی شود، با توجه، خدا را می خواند...»^۳

انسان وقتی خود را در پهنای بی کران دریا و دور از یاران دنیایی می یابد و آن گاه که خود را درمانده و

یاران دنیایی را ناتوان در حل مشکل خود می یابد، به سوی کعبه دلها متوجه می شود. سپس به سوی او گرایش پیدا

می کند، و هیچ گاه، از دلایل و شواهد آن حقیقت سراغ نمی گیرد، بلکه با حضور و شهود آن هستی مطلق را می یابد.^۴

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»^۵ «اگر از آنان پرسشی که چه کسی آسمان و زمین را خلق

کرد؟ می گویند: خدا.» امام باقر علیه السلام این اقرار و اعتراف مشرکان و منکران رسالت را از معرفتهای فطری آنان

معرفی می کند.^۶

ملاصدرای شیرازی ضمن اشاره به آیه شریفه، از ادراک و گرایش فطری انسانی به سوی خدا می گوید: «آن

طوری که گفته شده، وجود واجب تعالی، امری فطری است؛ چون که انسان به هنگام رویارویی با سختیها و

تنگناها، به سبب اقتضای اصل آفرینش خود، به خدا توکل کرده، به صورت غریزی به سبب ساز اصلی و آسان ساز

سختیها رو می کند...»^۷

فطرت در آینه روایات نیز بر اساس محتوای قرآنی آن است.

در حدیثی که مورد پذیرش شیعه و سنی است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ؛^۸ هر نوزادی

۱. عنکبوت/۶۵: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْنَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾

۲. روم/۳۳: ﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسُ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ﴾

۳. زمر/۸۱: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ﴾

۴. بداية المعارف، محسن خراسانی، ج ۱، صص ۲۶-۲۷؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۲۷۴، ذیل: نحل/۵۳.

۵. لقمان/۲۵.

۶. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۸.

۷. مبده و معاد، ص ۱۶.

۸. صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ابواب ۸۰ و ۹۳؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۳، به نقل از: اصول

نمی‌برد، ولی با حفظ محتوای فطرت می‌گوید: برخی باور دارند که شناخت خدا بدیهی است؛ چون که هرگاه انسان با سختیها و بلاها روبه‌رو می‌شود، در خود می‌یابد که به سوی موجود توانمند تضرع و زاری می‌کند تا او را نجات بخشد (گرایش به خدا فطری است). اهل تصوف و عرفان نیز باور دارند که علم و شناخت خدا بدیهی است.^۵ (ادراک خدا فطری است).

جمع بندی نهایی آیات و روایات و سخن دانشمندان این می‌شود که ادراک و شناخت خدا و برخی از آموزه‌های دینی فطری است؛ یعنی هر گاه انسان در حد تعقل موضوع و محمول برسد و بر آن توجه کند، بی‌درنگ صحت آن را تصدیق می‌کند

بر فطرت متولد می‌شود. امام باقر علیه السلام در تفسیر این حدیث فرمود: یعنی انسانها بر فطرت خداشناسی آفریده شده‌اند.^۱

امام صادق علیه السلام ذیل آیه ذر فرمود: «كَبَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِهِمْ»^۲ شناخت در دل‌های آنان تثبیت شده است. و امام باقر علیه السلام شریعت نوح علیه السلام را که پرستش خدای یگانه، اخلاص و نفی شرک بود، همان دین فطری که عموم مردم بر آن‌اند، معرفی کردند.^۳

پس دین داری فطری انسان است؛ یعنی هدایت به سعادت در نهاد انسان گذاشته شده است و خلقت انسان به گونه‌ای است که به دین الهی توجه دارد.

به عبارت دیگر، انسان برای رسیدن به سعادت و کمال مطلوب و تدبیر اجتماع، نیازمند قوانین و دستوراتی است که فطرت سلیم انسانی به درک آنها گواهی می‌دهد و دین الهی نیز بر اساس همان قوانین و دستورات فطری انسانها بنا شده است.^۴

فخررازی هر چند از فطرت نامی

کافی.

۱. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۹۳، به نقل از اصول کافی.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۰.

۳. المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۳، به نقل از: روضه کافی.

۴. المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۸.

۵. المباحث المشرقیه، فخرالدین محمد بن عمر رازی، بیروت، دارالکتاب العربی ۱۴۱۸ ق.

ج ۲، ص ۴۷۱.

پرسش و پاسخ

حسال که چنین است، پس چرا برخی مردمان از پرستش خدای یگانه و پذیرش فرامین دین الهی سرباز می‌زنند؟

فشرده پاسخ طی چند مرحله بیان و مشروح آن به منابع مربوط ارجاع داده می‌شود.

۱. منکران وجود خداوند و دین ستیزان، نسبت به معترفین خدا و دین باوران بسیار اندک‌اند. پس بسیاری از مردمان همچنان بر فطرت الهی‌اند و مورد پرسش جزئی می‌شود.

۲. همین شمار اندک نیز در جوامعی به سر می‌بردند و می‌برند که دین راستین به آنها عرضه نشده است، مانند: ده‌ریون صدر اسلام و کمونیستها و برخی نحله‌هایی که در دامن مسیحیت رشد کرده‌اند. بنابراین، بیشتر این عده، منکر دین راستین الهی

و منتظر دلیل و استدلال نمی‌ماند.

این تفسیر، فطرت را نوعی ادراک و شناخت ویژه که سررشته در خلقت انسان دارد، معرفی می‌کند.

تفسیر دیگری نیز برای فطرت انسانی مطرح است و آن اینکه گرایش و توجه به خدا و برخی امور دینی فطری است؛ یعنی خداخواهی و پیروی از دستورات دینی در نهاد انسان است. پس فطرت دینی یک بار در ناحیه شناخت و بار دیگر در ناحیه گرایش و حرکت مطرح است (علمی و عملی).

در یک تعریف کلی، می‌توان گفت: فطرت ویژگی‌ای است که انسانها از هر نژاد و تیره‌ای در هر منطقه و مرزی از هر مذهب و ملتی به آن باور و تمایل دارند و خود را در این آگاهی و باور نیازمند دلیل و استدلال نمی‌دانند.^۱

در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست^۲

در یک کلام: فطرت عبارت است از نوعی هدایت تکوینی انسان در قلمرو شناخت و احساس.^۳

۱. هستی بخش، عبدالکریم هاشمی نژاد،

تهران، طوس، چاپ سوم، ج ۲، ص ۱۹۵.

۲. دیوان حافظ.

۳. فطرت و دین، علی ربانی گلپایگانی، تهران،

مؤسسه فرهنگی، چاپ اول، ص ۱۸.

که موافق فطرت عمومی انسانهاست، نمی‌باشند.

از آنجا که یهودیت و مسیحیت امروز دست ساخته بشرند، لذا عقاید و احکامی بشری دارند، نه الهی و در مواردی خرافات و مسائل عقل ستیز دارند، همچون دیگر ادیان بشری (هندوئیسم و کنفوسیوس و...)؛ عقایدی، مانند: چرخه ارواح، رسیدن به نیروانا، تثلیث مسیحی، عشاء ربانی، فداء، و... که موجب نفرت هر فطرت سلیمی خواهد شد.

تعداد روزافزون کسانی که به اسلام می‌گروند، بهترین گواه بر این حقیقت است.

۳. حقیقت فطرت هر چند تبدیل و دگرگون نمی‌شود، اما دستخوش شدت و ضعف می‌گردد؛ به این معنی که آموزش، پرورش، محیط و... اگر در راستای فطرت خدادادی باشند، موجب شکوفایی و تقویت فطرت‌اند، اما اگر در برابر آن باشند، فطرت سلیم را معیوب، سست و بی‌اثر می‌کنند: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ ^۱ «و نفس و ما سواها فالههها ففورها و تفواها قد

أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا»^۲ و لذا رسول اکرم ﷺ در ادامه همان حدیث معروف فرمودند: «[حَسْبِيَ] أَبَوَاهُ يَهُودَانِيَهُ أَوْ نَصْرَانِيَهُ أَوْ مِمَّ جَسَانِيَهُ»^۳ تا اینکه پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌سازند. یعنی فطرت کارساز است، مگر اینکه پدر و مادر آن مولود را یهودی یا نصرانی یا مجوسی کنند. امام علی عليه السلام فرمود: «خداوند پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد تا از مردم وفای به پیمانی را که در فطرتشان است، بخواهند و نعمتهایی را که مورد غفلت و فراموشی آنها قرار گرفته است، را یادشان آورند»^۴

یعنی فطرت الهی توحیدی به واسطه غفلت و فراموشی، کم‌اثر می‌شود. ابن اثیر در شرح حدیث

۱. ص ۲۶؛ «از هوای نفس پیروی نکن؛ زیرا تو را از راه خدا منحرف می‌کند.»

۲. شمس ۶- ۱۰؛ «قسم به نفس که [خدا] آن را نیکو آفرید، سپس راه خیر و شر را به آن الهام کرد، هر کسی آن را پاکیزه کرد، رستگار شد و هر کس آن را پلید کرد، زیانکار شد.»

۳. صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ابواب ۸۰ و ۹۳.

۴. نهج البلاغه، خطبه اول.

پیامبر ﷺ می‌گوید: «هر مولودی بر جبلتی آفریده شده است که آمادگی پذیرش دین را دارد که اگر بر همان فطرت و جبلت رها شود، آمادگی‌اش پایدار می‌ماند.»^۱ یعنی اگر مزاحمتها بیاید، آمادگی را نابود می‌کند.

عشق و دوستی فرزندی، فطری همه انسانهاست، اما واقعیت تاریخی صدر اسلام نشان می‌دهد که این فطرت تحت تأثیر ناهنجاریهای محیط، بی‌اثر شده است و عرب جاهلی فرزندان دختر خود را زنده به گور می‌کردند. همین که اسلام موانع را برطرف و آنها را متوجه ساخت، همه حکم فطری را رعایت کردند، و دیگر کسی آن جنایت را مرتکب نشد.

به عبارت دیگر، آثار و پی‌آمدهای فطرت به نحو اقتضاء است؛ یعنی فطرت انسانی مادامی که مزاحم و مانعی در کار نباشد، انسان را به سوی خداشناسی و دین الهی جهت می‌دهد و هر گاه گناه و عوامل منافی فطرت زیاد شود، جلوی کارآیی آن را می‌گیرد.

بنابراین، خداشناسی و دین‌گرایی

اقتضاء فطرت انسانی است و هر جا این فطرت دگرگون و بی‌اثر شد، باید دنبال مانع و نیروی باز دارنده باشیم؛ درست مانند اینکه طبیعت زمین، جذب اشیاء و طبیعت اشیاء، سقوط روی زمین است، اگر در موردی خلاف این مشاهده شد، حتماً مانع و نیروی مخالفی بوده است.

۴. وجود فطرت غیر از آثار و فوائد آن است. برخی از منکران خدا و دین الهی، واجد فطرت هستند، اما ثمرات آن را از دست داده‌اند، مانند: کسانی که قلب و عقل دارند، ولی از آن استفاده نمی‌کنند؛ «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا»^۲ و لازمه مختار بودن انسان همین است که فطرت او را مجبور نمی‌سازد، بلکه به کارگیری آن در اختیار انسان گذاشته شده است؛ «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۳.

مرحوم شهید مطهری پرسش

۱. النهایة، ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۷۵.

۲. اعراف/۱۷۹: «أَنَّا نَرَاكَ دَلِيلًا عَلَىٰ مَا كُنَّا نَعْمُرُ بِهَا» و سیله آنها درک نمی‌کنند.

۳. انسان/۳: «مَّا رَأَىٰ مِنْ شَيْءٍ يَشْكُرُ» یا «مَّا رَأَىٰ مِنْ شَيْءٍ يَكْفُرُ».

می‌کاهد و احیاناً آنها را به بوتۀ
فراموشی می‌سپارد...^۱
جمع بندی

انکار وجود خدا و یا مخالفت با
دین الهی از جانب گروهی اندک
منافات با فطری بودن خداشناسی و
دین الهی ندارد؛ چون انکار و مخالفت
آنان بیشتر متوجه ادیان ساخته بشر
است و یا اینکه فطرت آنان به واسطه
گناهان و غفلت، ضعیف و ناکارآمد
شده است.

یادآوری

در الهیات مسیحی باورهای عقل
ستیز وجود دارد، مانند: تثلیث، گناه
جبلّی، فداء، عشاء ربانی و... از آنجا
که چنین عقائدی تبیین عقلی ندارند،
گروهی از مسیحیان تلاش کرده‌اند تا
مبنا و تکیه گاهی فراسوی عقل برای
آن پیدا کنند؛ لذا به طرح احساس و
فطرت و راه دل پرداخته‌اند.^۲ فطرت

انکار وجود خدا و یا مخالفت
با دین الهی از جانب گروهی
اندک منافات با فطری بودن
خداشناسی و دین الهی
ندارد؛ چون انکار و مخالفت
آنان بیشتر متوجه ادیان
ساخته بشر است و یا اینکه
فطرت آنان به واسطه
گناهان و غفلت، ضعیف و
ناکارآمد شده است.

مورد بحث را چنین پاسخ داده‌اند:

اولاً، لازمه فطری بودن یک بحث
این نیست که همه اوقات افراد را
بگیرد؛ هم چنانکه هیچ علاقه طبیعی
دیگر نیز چنین نیست. علاقه به هنر و
زیبایی یک علاقه فطری است، اما
چنان نیست که یگانه سرگرمی بشر
محسوب شود....

ثانیاً، چون امور مورد علاقه
فطری بشر متعدد است، طبعاً سرگرمی
به بعضی علایق از علایق دیگر

۱. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، صص

۵-۶.

۲. ر.ک: فطری بودن دین، سید یحیی یثربی،

ص ۱۱۴ و ۱۱۷.

بحث فطرت، روشن می‌شود که عمده رسالت انبیاء و پیشوایان دین، حفظ، پویایی و شکوفا ساختن فطرت انسانی است. در عصر حاضر نیز رسالت عمده مبلغان دین، زدودن زنگارهای دنیایی از روی فطرت افراد جامعه است، و این مهم در گرو شناخت دقیق فطرت، قلمرو، موانع و عوامل شکوفایی آن است که در نوشتار دیگری به این مهم خواهیم پرداخت.

در فرهنگ دینی امروز مسیحیت، یعنی چیزی و یا دریافتی در برابر عقل. بسیاری از مباحث جدید کلامی و دین پژوهی غرب، مانند: قرائتها، گوهر یا صدف دین، پلورالیزم، سکولاریزم و... ناشی از عقلانی نبودن و بشری بودن دین تحریف شده آنها می‌باشد که در حوزه اسلام اصلاً موضوعیت ندارد.

به اعتقاد علامه طباطبایی رحمته الله علیه

فطری بودن دین یعنی اینکه اصول دین به گونه‌ای است که انسان با ساختمان ویژه وجودی خود به سوی آن توجه دارد. آن اصول استدلالی اند؛ منتها چندان دور از توان بشر نیست که نتواند به آن برسد.^۱ امور فطری برهان پذیرند.^۲

بنابراین، فطرت در الهیات اسلامی با فطرت در الهیات مسیحی تفاوت جوهری دارد.

سخن آخر

از آیات^۳ و روایات^۴ مربوط به

۱. همان.

۲. ر.ک: فطرت در قرآن، ص ۳۲؛ بدایة المعارف، محسن خرازی، جامعه مدرسین، چاپ نهم: «ادراک بديهيات (مانند: دو، یک، پنج، ده) از مصادیق فطرت است که در منطق، فطریات و قضایایی که قیاس آنها با خودشان است، تعبیر می‌شود. این نوع فطرت قیاس و نتیجه و از نوع علم حصولی است. ادراک قلبی (مانند: علم ما به خود ما) نیز از مصادیق فطرت است که از نوع علم حضوری است.» ج ۱، ص ۲۶.

۳. مانند: قیامت/۱۴: ﴿يَوْمَ الْإِنْسَانَ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾؛ شمس/۷: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾؛ غاشیه/۲۰: ﴿فَلَمَّا أَتَتْ مَدْيَنَ﴾؛ انعام/۹۰: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ اعراف/۱۶۹: ﴿أَلَمْ يَتَّخِذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾

۴. خطبة أول نهج البلاغة؛ ابن ابی الحدید در شرح آن می‌گوید: «چون معرفت به خداوند و دلائل توحید و عدل الهی در عقول بشر نهفته است، پیامبران را فرستاده تا بر این معرفت تأکید کنند.» (شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۳۷).